

21 ARALIK 1991

TABAKAT
MALIKI
FAGNAN, E. Les tabakât malekites. Home-
nage à D. F. Codera, pp. 105-113.

24 SUBAT 1992

FAGNAN, E. Bulletin de l'islam. RHR 11
(1885), 197-208.

14529. b. 31

al-MĀWARDĪ ('Alī ibn Muḥammad)

Les Statuts Gouvernementaux ou Règles de
Droit Public et Administratif [al-Aḥkām al-
sultāniyah] traduits et annotés par E. Fagnan.
pp. xiii, 584.

A. Jourdain: Alger, 1915. 8°.

Fagnan Edmond
Māwardī
al-Aḥkāmūs-sultāniyya
(Māwardīnām)

13 KASIM 1991

MSR

madde: Fagnan Edmond

A. Br. : c. , s.

B. L. : c. VIII, s. 3950 = Būy l'ar /

F. A. : c. , s.

M. L. : c. IX, s. 486 in

T. A. : c. XVI, s. 80

المستشرقون

Türkiye Diyanet Vakfı
İSLAM ANSIKLOPİDİSİ
EKOLOJİK KÜLTÜR MERKEZİ

موسوعة في تراث العرب ، مع تراجم المستشرقين
ودراساتهم عنه ، منذ ألف عام حتى اليوم

الجزء الأول

طبعة رابعة موسعة



دارالمعارف 1980

٢٠٥

(باريس ١٩١٤) (٢٥) وكتاب عن نقفور ، فجاء هو خيالاً أكثر منه علمياً (الطبعة الثانية ،
باريس ١٩٢٥) ، والملحمة البيزنطية في أواخر القرن العاشر (باريس ١٩٢٥) .

الدكتور ليكلر (١٨٤٦ - ١٨٩٣) Leclerc, L.

طبيب أكب على درس التاريخ وأصول اللغات معنياً بالطب العربي خاصة ، وقد بحثه في
مقالات مسهية ، وكتب تاريخية ، وترجم منه ونشر عنه الكثير .

آثاره : كتاب الترجمات العربية (باريس ١٨٦٧) ، وشرح كشف الرموز في شرح العقاقير
والأعشاب للجزائري (١٨٧٤) ، وتاريخ الطب العربي ، وفيه الكثير من ابن أبي أصيبعة ،
في جزأين (١٨٧٨) ، وترجم أقساماً من كتاب التصريف للزهراوي (١٨٦١) .

وبمعاونة لينوار : الجدرى والحصبة للرازي (١٨٦٦) - وكان بوله Paulet قد ترجمها إلى
الفرنسية (باريس ١٧٦٣) ، ومفردات ابن البيطار (١٨٧٨) - ٨٣ ، فجاءت أفضل من
ترجمة زونتايير الألمانية ، شتوتجارت (١٨٤٠ - ٤٢ - ٦٠) .

فانيان ، م . Fagnan, M. E. (١٨٤٦ - ١٩٣١)

ولد في لياج ببلجيكا ، وتخرج في اللغات الشرقية من باريس ، وكلف إلقاء المحاضرات
عن الدراسات الإسلامية في كلية الآداب بالجزائر فاضطر إلى ترتيب فقه سيدى خليل .

[ترجمته بقلم أسكوى في المجلة الآسيوية . ٧٢ ، ١٩٣١]

آثاره : المقابلات في فقه مالك لسيدى خليل (الجزائر ١٨٨٩) ، وترجم إلى الفرنسية
المعجب في تلخيص أخبار المغرب لعبد الواحد المراكشي (الجزائر ١٨٩٣) ، وصنف فهرساً
للمخطوطات العربية والتركية والفارسية في مكتبة مدينة الجزائر الوطنية ، وذيله بمسرد بعناوين
الكتب وأسماء المؤلفين والنماذج ، في ٦٨٠ صفحة (في سلسلة الفهرس العام لمخطوطات
المكتبات العامة في فرنسا ، المجلد ٨ ، باريس ، ١٨٩٣) ، وترجم تاريخ الموحدين وبنى
حفص المنسوب إلى الزركشي (قسطنطينة ، ١٨٩٥) ، وكتاب الاستبصار في عجائب
الأمصار ، ومؤلفه مجهول (قسطنطينة ، ١٩٠٠) ، والبيان المغرب لابن عذارى المراكشي
متناً وترجمة فرنسية وتعليقاً (الجزائر ١٩٠١ - ٤) ، وحقق من كتاب كامل التواريخ لابن
الأثير الجزء المتعلق بالمغرب وإسبانيا (الجزائر ١٨٩٨ - ١٩٠١) ، وتاريخ شمالي أفريقيا

(٢٥) وليجاي - A. gegaj : ألبانيا والغزو التركي في القرن ١٥ (باريس ١٩٣٧) .

٢٠٤

(٨٩) . وطرف وجيزة في الأبحاث العربية بمقدمة وفهرس (١٨٨٥) ، ومذكرات أسامة
بن منقذ (١٨٨٦) ، وكتاب الاعتبار لأسامة بن منقذ عن مخطوط الأسكوريال متناً وترجمة
(١٨٨٩ - ٩٢) . وعلى أساسها ترجمه جورج شومان إلى الألمانية ، أنسبروك ١٩٠٥ ، ويوتر
إلى الإنجليزية لندن (١٩٢٩) ، وذكريات تاريخية وقصص القنص (باريس ١٨٩٥) .

وبمعاونة أمار : كتاب الفخرى لابن الطقطقي مع سيرة المؤلف وفهرس فرنسي بأسماء
البلدان والأمم والقبائل والملل والرجال والنساء والدول والكتب (شالون ، ١٨٩٥ - باريس
١٩١٠) ، ثم ترجم إلى الإنجليزية ، لندن (١٩٤٧) ، وله : النكت العصرية لعارة اليمنى الفقيه
الشاعر الذي قتله صلاح الدين في القاهرة وسيرته ، وقد تسمى فيه بالعربية باسم هرتويغ
درنبرغ (باريس ١٨٩٧) ، وأربع رسائل ملك غرناطة ، أبي الحسن على إلى دون دياغو
القسطلي ، وفهرس المخطوطات العربية في مكتبة الإسكوريال ، ثان - والأول للغزيري في
مجلدين (باريس ١٨٤٤ - ١٩٠٣) ، ونقد المخطوطات العربية في مكتبة الإسكوريال
(مجموعة تكريم كوديرا ، ١٩٠٤) .

ومن مباحثه : فصل عن الفخرى عن أبي عبد الله البريدي (الدراسات الشرقية لنولده
١٩٠٦) ، وبمعاونة كازونوفا ، وamar : كتابتان عربيتان في ديار بكر (تقارير مجمع الكتابات
والآداب ١٩٠٧) ، وفهرس المصنفات الأولى عن القرآن لميشيل أماري (ذكرى أماري المثوية
١٩١٠) .

وله في المجلة الآسيوية : أنواع الجمع في اللغة العربية (١٨٦٧) ، والتصريف قديماً في
اللغات السامية (١٨٦٧) ، وكتابة على شاهد قبر في مصر من عهد بطليموس (١٨٩٣) ،
والتزوير والمزورون في اليمن (١٩٠٣) ، وفهرس أبجدى للأجزاء الحسنيين الأولى من مجلة
الدراسات اليهودية (١٩١٠) .

شلومبرج ، جوستاف . Schlumberger, G. (١٨٤٤ - ١٩٢٩)

مؤرخ ومستشرق ، ومجدد الأبحاث البيزنطية في فرنسا ، وقد صنفت لتكريمه منوعات
باسمه (باريس ١٩٢٤) .

آثاره : إمارات الفرنجة في الشرق في القرون الوسطى استناداً إلى أحدث المكتشفات من
التقود والصكوك (باريس ١٨٧٨ - ٨٤) ، وحصار الأتراك القسطنطينية والاستيلاء عليها

JAVAME' O' L. HEKĀYĀT VA LAVĀME' O' L. REVĀYĀT

by
Sadidod.din Mohammad Owfi

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Selected and Annotated
by
Dr. Ja'far Şeâr



Third print Tehran 1991

حکایاتی از قسم اول

او را هم یازده پسر مانده و هریک را از ایشان هزار هزار دینار میراث ماند. و پس از آن، به مدتی نزدیک، پسر عمر عبدالعزیز را دیدم که به یک روز صد اسب در راه خدای، عزوجل، سبیل کرد،^۱ و از پسران هشام یکی را دیدم که بر راه نشسته بود و از خلق صدقه می‌خواست.

و اگر عاقل در حکایت تأمل کند داند که دنیا و نعمت او دل بستن را نمیشاید.

بند لقمان حکیم

آورده‌اند که لقمان حکیم مرپسر خود را پندها داده بود؛ و از آن جمله یکی آن بود که او را بگفته بود که "زنهار، تا تو باشی، راز خود با زن باز مگوی، و با عوان دوستی مدار، و از نو کیسه وام مکن". چون لقمان به عالم آخرت رفت، پسر او خواست که این پندها را بیازماید. گوسفندی بکشت و مسلوخ آن در جوالی کرد، و شبی آن را به خانه آورد، و در زیر تخت گودی بکند، و او را در آنجا دفن کرد. و زن را گفت که "مرا خصمی بود، و در حق من ظلم بسیار می‌کرد؛ فرصت یافتم، او را بکشتم، و در اینجا دفن کردم؛ زینهار که این سخن را پوشیده داری و با کس نگوئی." و در جوار او عوانی بود که خدمت سلطان کردی. و با وی طریق تودد پیش گرفت، و همه روز او را به نزدیک خود می‌خواند، و اسباب مصادقت معمورد داشتی.^۲ و هم در محلت ایشان جوانی بود که خاندانی نداشت، و به کوشش و جهد قدری سیم حاصل کرده بود و بدان مفاخرت و مباهات کردی. پس پسر لقمان درمی چند از وی وام کرد، در گوشه خانه بنهاد.

روزی میان او و زن خصومتی^۳ افتاد. زن او فریاد بر گرفت و در میان خصومت گفت: "ای قتال بد فعل وای خونریز فتنه‌انگیز، مسلمانی را به ناحق کشتی و در خانه خود دفن کرده‌ای، اکنون می‌خواهی که مرا نیز بکشی." و امثال

۱- یعنی یک میلیون ۲- یعنی بخشید. ۳- یعنی آداب و مراسم دوستی را کلاً به جا می‌آورد. ۴- یعنی اختلاف و نزاع

جوامع الحکایات

شما التجا سازد، او را عمل فلان موضع فرمای" یحیی خالد گفت: "ما را شرطی است که در امارت خویش کسی را شریک نکنیم، و فعل دیگری را بر فعل خود قیاس روا نداریم، و زمام مصالح رعیت در کف او ننهیم، تا آنگاه که تفحص حال او به واجبی نکنیم و استحقاق او به نزدیک ما ظاهر نشود. چون دیانت و امانت و کاردانی او ما را روشن شود، فراخور او شغلی فرمایم. او را بگوی تا حاضر شود تا از حال او تفحص کنیم، اگر اهلیت کاری دارد شغلی بروی حواله کنیم و اگر اهلیت آن ندارد، او را عطایی فرمایم، تا سخن تو ضایع نمانده باشد".^۴

آن بزرگ گفت: "آن مرد در باب شغل دیوان مهارتی تمام دارد، و فلان شغل مدتی او داشته است." گفت: "آن شغل به شفاعت بزرگی یافته بود و بر کفایت و کاردانی او دلیل نبود، و کسی که قدر رعیت شناسد و جانب حق نگاه ندارد، ما او را کار نفرماییم، بدان سبب که آن کار که او کند و پردازد، بازگشت آن به ما باشد" و ما را به قیامت از عهده آن برون باید آمد. "لاجرم چون در امور وزارت احتیاط بدین نوع می‌فرمود، تمامت بلاد عرب و عجم مضبوط بود، و وجوه دخلها موفور، و خزاین از نقود و جواهر معمور. شعر:

دل خلق از و شاد و مسرور بود خللها از آن مملکت دور بود

دل کندن از نعمت دنیا

گویند که منصور روزی مر عمر و عبید را گفت که "مرا پندی بده" گفت: "از دیده گویم یا از شنیده؟" منصور فرمود که "از دیده". عمر و گفت که "چون عمر عبدالعزیز گذشته شد او را یازده پسر ماند، و مبلغ ترکه او هفده دینار بود؛ هر پسری را هزده قیراط زر رسید. و هشام عبدالملک چون فرمان یافت،^۵

۱- یعنی مأموریت فلان جارا بر عهده او بگذارد. "عمل" یعنی مأموریت و شغل، مخصوصاً مأموریتی که وظیفه‌اش گرفتن و جمع‌آوری خراج و مالیات بوده است. ۲- یعنی چنانکه لازم و واجب است. ۳- یعنی سخن تو مورد بی‌اعتنایی قرار نگرفته باشند. ۴- یعنی مسئولیت اعمال او متوجه ماست. ۵- یعنی در گذشت.

(060538)

Fagnan, Edmond, born 5 December 1846 at Liège. After the completion of his study at the Université de Liège with a doctorate in law, he obtained a diploma in Arabic, Persian, Turkish, and Hebrew from the École des langues orientales vivantes, Paris. In 1873 he joined the Département des manuscrits of the Bibliothèque nationale, where he collaborated in the production of Oriental historians in the series, *Recueil des historiens des croisades*. In 1884 he was appointed a professor of Arabic and Persian at l'École des lettres d'Alger, a post which he held until his retirement in 1919. From 1892 to 1904 he belonged to the Bureau de la Société historique algérienne. He was a loner, and his judgment of men and events was generally unequivocal without the slightest trace of compromise; he knew no differentiation. His writings include *Concordance du manuel de droit de Sidi Khalil* (1889), and *Additions aux dictionnaires arabes* (1923). He died in Alger, 28 February 1931. DBF; *Revue africaine* 72 (1931), pp. 139-42

Fagnani, Emma Everett née Goodwin, 19th cent., of Charlestown, Mass. She was the wife of Giuseppe Fagnani with whom she visited Constantinople in 1864 as guests of the American ambassador Henry Bolwer. She wrote *The Art life of a XIXth century portrait painter, Joseph Fagnani, 1819-1873*, edited by Charles Prospero Fagnani (1930). DizBI; NUC, pre-1956

Fago, Vincenzo, born in 1870, 1873 or 1875 at Taranto (Apulia), he was a poet and an art critic, and from 1910 to 1911, editor of the *Bulletin de la Bibliothèque* (Section des langues européennes) de l'Université du Caire. His writings include *Discordanze* (1905), and *Arte araba* (1909). He died in 1941. Baldinetti, pp. 84-90; *Chi è*, 1928; IndBI

Fahmi, Aziza, fl. 1967, she received a doctorate in 1961 from the Universität Wien for her thesis, *Internationale Flüsse und der Nil*. Schwarz

Fahmī, Isma'il, born 2 October 1922 at Cairo, he graduated in 1945 from the Faculty of Law at Cairo and subsequently joined the Ministry of Foreign Affairs. He served as foreign minister, ambassador, and U.N. representative. He was in charge of negotiations with Israel. He died in Cairo after surgery on 21 November 1997. Goldschmidt; MideE, 1982/83; WRMEA 16 v (Jan./Feb. 1998), p. 152; WhoArab, 1978/9

Fahmy-Bey, Jeanne née Puech-d'Alissac, born 17 April 1861 at Bessèges (Gard), she was married in 1879 to the Egyptian medical student Salim Fahmī at Montpellier. Later that year they settled in Cairo. She accompanied her husband when he was posted to Jedda, Alexandria, and lastly Tanta, where he became *médecin-en-chef* of the hospital. She learned Arabic and explored the Delta. Encouraged by her husband, she began to contribute articles to Cairene and French periodicals. Despite being engaged in the Egyptian feminist movement, it is believed that for convenience she adopted the male *nom de plume*, Jehan d'Ivray, at that time. She remained in Egypt until her husband's death in 1919, when she returned to Paris. Her writings include *Bonaparte et l'Égypte* (1914), *La Lombardie au temps de Bonaparte* (1919), *L'Égypte éternelle* (1921), and *Promenade à travers le Caire* (1928). She died in Vichy, 19 September 1940. *Hommes et destins*, vol. 4, pp. 381-382

Fähndrich, Hartmut Ernst, born 14 October 1944 at Tübingen, he received a Ph.D. in 1972. from UCLA for his thesis, *Man and men in Ibn Khallikan*. Since 1978 he taught Arabic and Islamic studies at the Eidgenössische Technische Hochschule, Zürich, and since 1990 he was founding chairman of the Schweizerische Gesellschaft Mittlerer Osten und Islamischer Kulturen. His writings include *Nagib Machfus* (1991), and the translations *Treatise to Salah ad-Din on the revival of the art of medicine* (1983), and *Die Söhne der Zeit* (1984). EURAMES; LC; Selim; WWASS, 1989

Fahrnschon, Helmut, born 17 March 1923 at Frankenthal, Germany, he was educated at Karlsruhe, Mainz, and Frankfurt a.M., where he studied law and economics. Since 1958 he held executive posts in industry, and since 1958 he was director of the Centrale Marketinggesellschaft. On his sixtieth birthday he was honoured by the jubilee volume, *Agrarmärkte & Agrarmarketing; Strategien im grünen Markt*. *Wer ist wer*, 1976/77-1992/93

Faidherbe, Louis Léon César, born 3 June 1818 at Lille, he was educated at the Polytechnique and l'École d'application de Metz. He had a successful career as military officer and colonial administrator in Algeria and French West Africa from 1844 until the late 1860s, when poor health obliged him to resign with the rank of general. After the Franco-Prussian war he pursued a political career in metropolitan France. His long residence in Senegal had provided him with the opportunity to study African languages as well as the pre-Roman civilization of North Africa. In recognition of his archaeological work he was elected a member of the Académie des inscriptions et belles-lettres in 1884. His writings include *Collection complète des inscriptions numidiques (libyques) avec des aperçus ethnographiques sur les Numides* (1870), *Essai sur la langue poul* (1875), *Langues sénégalaises* (1887), and *Le Sénégal* (1889). He died in 1889. Biola, 6, 11; *Bulletin de la Société de géographie de Lille* 84 (1940), pp. 2-11; DBF; *Hommes et destins*, vol. 1, pp. 230-234, vol. 5, pp. 202-203

ابوالقاسم سحاب، فرهنگ خاورشناسان،
 (شرح حال و خدمات دانشندان ایران شناس و مستشرقین)
 ص ۱۳۳، تهران د.ت.

F

فانیان Fagnan

خاورشناسی است که زبان عربی را خوب میدانسته و در آثار علمای اسلامی مطالعاتی زیاد نموده و کتاب المعجب عبدالواحد مراکشی مورخ را ترجمه کرده، دوزی ترجمه او را بطبع رسانده (دائرة المعارف اسلامی لیدن «۲۱۴ ج ۱»)
 فانیان کتاب الخراج ابویوسف یعقوب را بعنوان :

Le Livre de l'Impôt Foncier

ترجمه نموده و در ۱۹۲۱ آنرا بچاپ رسانیده . فانیان در دائرة المعارف اسلامی می نویسد کتاب البیان المغرب فی اخبار المغرب ابن عذاری (۱) مراکشی را در دو جلد ترجمه کرده و این کتاب بنام Histoire de l'Afrique et de l'Espagne میباشد. و کتاب الرسالة که خلاصه فقه مالکی است و از جمله آثار ابی زید (۲) قیروانی بشمار میرود با ترجمه فرانسه در پاریس سال ۱۹۱۴ بچاپ رسانیده و آنرا بنام :
 La Risala de Kayrawani در آورده .

۱- ابن مندای ابوعبدالله محمد مراکشی مورخ اسلامی است که در حدود قرن هفتم هجری بوده.

۲- ابن ابی زید ابومحمد عبدالله بن ابی زید عبدالرحمن قیروانی متولد ۳۱۰ و متوفی ۳۸۶ است که از فقهای مالکی بوده و در نظم و شردست داشته و صاحب الرسالة و مجموعه احادیث و تصیده فی مدح النبی است.

sujets mirent à s'instruire, ils auraient vite reconnu que le meilleur allié, dans la lutte contre l'ignorance des masses, était précisément la langue du pays. En se gardant de l'exterminer ils auraient peut-être évité à leurs descendants les désordres du bas empire et l'invasion finale.

La civilisation à laquelle est parvenue l'Europe se répandra dans le monde par les idiomes nationaux. Dissipons les craintes de M. André Thérive : il n'y a pas la moindre apparence que « le monde entier devienne anglais » ni d'ailleurs français ni allemand. Sur ce point sa documentation semble puisée à une géographie d'avant-guerre. N'a-t-il pas lu l'exposé du linguiste Meillet sur la situation alarmante des « Langues dans l'Europe nouvelle ? » (1). Les grandes langues de communications internationales sont en recul sensible. De plus en plus les gens préfèrent s'exprimer dans leur patois hongrois, finlandais, ethonien, voire même bas breton. Ce nationalisme linguistique a franchi les limites de l'Europe. Il se propage actuellement dans le monde entier, avec un certain retard, à la façon des ondes concentriques.

M. Meillet y voit même un danger véritable, et c'est un dernier point de vue auquel on peut se placer. La confusion des langues gênera de plus en plus les relations intellectuelles et matérielles. Mais le « babélisme » est un phénomène naturel auquel personne ne peut mettre obstacle.

Ne poursuivons pas la chimère d'arrêter une évolution fatale. Cherchons plutôt, pour les générations futures, quel pourrait bien être le remède.

JEAN LECERF.

(1) A. Meillet, *Les langues dans l'Europe nouvelle*, Paris 1914

Türkiye Diyanet Vakfı
İSLAM ANSİKLOPEDİSİ
DOKÜMANTASYON MERKEZİ

NÉCROLOGIE

Edmond FAGNAN

Edmond Fagnan, chargé de cours honoraire à la Faculté des Lettres d'Alger, est mort dans cette ville le 28 février 1931.

Il était né à Liège (Belgique) de parents français, le 5 décembre 1846. Après avoir fait des études couronnées par le doctorat en droit de l'Université de Liège, il suivit à Paris les cours de l'École des Langues orientales vivantes, et obtint le diplôme d'élève breveté de cette école pour l'arabe, le persan, le turc et l'hébreu. En 1873, il fut attaché au département des manuscrits de la Bibliothèque Nationale et collabora à la publication des *Historiens orientaux* dans le *Recueil des Historiens des Croisades*.

Le 1^{er} avril 1884, il fut chargé du cours complémentaire d'arabe et de persan à l'École des Lettres d'Alger. Il professa dans cette chaire jusqu'à sa retraite, le 1^{er} novembre 1919, c'est-à-dire pendant plus de trente-cinq ans. Ses longs services lui valurent l'honorariat et, en 1930, la croix de Chevalier de la Légion d'Honneur. Il était membre correspondant de l'Académie Royale d'Espagne et de la Société d'histoire de Madrid.

Fagnan avait fait partie du bureau de la Société Historique Algérienne de 1892 à 1895 comme membre du co-

F

FAGNAN Edmond (Liège, 1846 – Alger, 1931)

Traducteur des historiens et juristes arabes du Maghreb.

Après un doctorat en droit à Liège où il s'initie aux langues orientales avec Burggraff*, il part approfondir son apprentissage orientaliste à Paris, où il suit les cours d'arabe de de Slane* aux Langues orientales* et ceux du jeune Guyard* à l'EPHE, pour l'arabe, l'hébreu et le persan (1868-1870). Invité par de Slane à collaborer à la partie orientale du *Recueil des historiens des croisades*, il est attaché en 1873 au catalogage des manuscrits turcs et persans de la Bibliothèque nationale. Ses premiers travaux, plutôt orientés vers la littérature persane, sont publiés dans le *Journal asiatique**, dans les revues proches de la nouvelle Sorbonne positiviste et républicaine (*Revue de l'Instruction publique*, *Revue critique*, *Revue historique*), et dans la *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft* (traduction du *S'adet Nâmeb* de Nacer ad-Dîn Kosrouî, 1880).

Naturalisé français, il part en 1884 pour Alger, où il est chargé d'un cours de littérature arabe et persane à l'École des lettres à la place de René Basset*, promu professeur. Alors que ses relations avec le directeur Masqueray* étaient déjà médiocres, le climat se dégrade quand Basset prend la direction de l'École en 1894 : Fagnan, imperméable à l'ambitieux projet de la direction, est accusé de ne pas enseigner la littérature et de se limiter à des travaux de

catalogage et de traduction, sans s'ouvrir aux nouvelles sciences de l'homme et de la société. On lui doit en effet un *Catalogue des manuscrits arabes, turcs et persans de la bibliothèque d'Alger* (1893), la poursuite du travail de traduction des chroniques arabes relatives à l'Afrique du Nord entrepris par de Slane et de nombreux ouvrages relatifs à la jurisprudence. En histoire, il traduit l'*Histoire des Almohades* d'Abd al-Wâhid al-Marrâkuchî (1893), la *Chronique des Almohades et des Hafssides* attribuée à al-Zarkachî, dont certains passages ont été traduits par Alphonse Rousseau* (1895), des extraits de la grande chronique d'Ibn al-Athîr (*Annales du Maghreb et de l'Espagne*, 1898), le *Kitâb el-Istibsâr (L'Afrique septentrionale au XI^e siècle de notre ère)*, 1900), *Al-Bayân al-Mughrib* d'Ibn 'Idârî al-Marrâkuchî (*Histoire de l'Afrique et de l'Espagne*, 1901-1904) et les *Nujûm ez-zâhira* d'Abû l-Mahâsin b. Taghrî Birdî (1907). Ses *Extraits inédits relatifs au Maghreb : géographie et histoire* (1924, réimpr. Francfort, Institute for the History of Arabic Science, 1993) parachèvent cette mise à la disposition du public francophone de la majeure partie des sources arabes concernant l'histoire et la géographie de l'Afrique du Nord musulmane. Il traduit aussi de nombreux ouvrages relatifs à la jurisprudence : extraits du manuel de Sîdî Khalîl (*Mariage et répudiation*, 1909) ; traité d'al-Qayrawânî (1914 ; le texte sera plus tard retraduit par Bercher*) ; *Les Statuts gouvernementaux ou Règles de droit public et administratif* d'al-Mâwardî (1915,